

وقتی بازیگران قلم به دست می شوند

از صحنه تا صفحه

نیایش احمدی | در سال های اخیر، شماری از بازیگران سرشناس ایرانی از دنیای تصویر و صحنه فراتر رفته اند و مسیر تازه‌ای را در ادبیات و ترجمه آغاز کرده‌اند. سینماگران، شاعران، موسیقی‌دانان و بازیگران در جست‌وجوی راه‌های تازه برای بیان خویشتن اند، در ایران نیز چندین چهره شناخته شده عرصه بازیگری با ورود به قلمرو ادبیات و ترجمه، وجه تازه‌ای از خلاقیت خود را آشکار کرده‌اند. آنان گاهی از تجربه زیسته‌شان در صحنه الهام گرفته‌اند، گاهی از خلأ منابع آموزشی و فلسفی و گاهی تنها از شوق واژه‌ها. در ادامه، نگاهی داریم به آثار ترجمه‌ای و تألیفی این بازیگران؛ آثاری که هر کدام به نوعی، پیوندی میان تصویر و کلمه ساخته‌اند.

پیمان معادی؛ ترجمه‌ای تازه از دنیای بازیگری

پیمان معادی، بازیگر و فیلم‌نامه‌نویس شناخته شده سینمای ایران و جهان، امسال با انتشار نخستین ترجمه‌اش وارد دنیای کتاب شد. او کتاب «استادان بزرگ بازیگری و شیوه‌های آموزش آن‌ها» اثر ریچارد برستوف را ترجمه کرده است. این کتاب در سال ۲۰۲۴ میلادی منتشر و نسخه فارسی آن نیز به تازگی به انتشار رسید. اثر برستوف به بررسی متدهای آموزشی چهره‌های تأثیرگذار در تاریخ تئاتر و سینما می‌پردازد؛ از کنستانتین استانیسلاوسکی تالی استراسبرگ، معادی در گفت‌وگویی کوتاه گفته است هدفش از ترجمه، پرکردن خلأ منابع تخصصی آموزش بازیگری به زبان فارسی بوده است. این اثر توسط انتشارات «نشر قطره» منتشر شد.

ترانه علیدوستی؛ صدای آرام ادبیات مدرن

ترانه علیدوستی را بیشتر با نقش‌هایش در سینما می‌شناسند، اما او از سال ۱۳۹۶ با ترجمه کتاب «رؤیای مادرم» اثر آلیس مونرو جایگاه متفاوتی در ادبیات معاصر ایران پیدا کرد. کتاب توسط نشر مرکز منتشر شد و تا سال ۱۴۰۲ بیش از ۱۰ نوبت تجدید چاپ شده است. رؤیای مادرم مجموعه‌ای از پنج داستان کوتاه است که به رابطه میان مادران و دختران، خاطرات، عشق و گذر زمان می‌پردازد. پیش‌تر او ترجمه کتاب «تاریخ عشق» اثر نیکول کراوس را نیز آغاز کرده بود؛ پروژه‌ای که هنوز به طور رسمی منتشر نشده است. علیدوستی از معدود بازیگرانی است که ترجمه را به صورت حرفه‌ای دنبال کرده و حتی دوره‌های تخصصی زبان و ترجمه ادبی را گذرانده است.

نیکیکریمی؛ ترجمه‌ای عاشقانه از جهان حنیف قریشی

نیکیکریمی، بازیگر و کارگردان برجسته سینمای ایران، سال‌ها پیش در کنار فعالیت سینمایی خود، به ترجمه ادبی روی آورد. او در سال ۱۳۹۴ کتاب «عشق سال‌های غم» نوشته حنیف قریشی را ترجمه و توسط نشر افراز منتشر کرد. این کتاب شامل ۱۰ داستان کوتاه است که درونما بهایی چون بحران‌های هویتی، عشق، روابط میان فرهنگی و تنهایی انسان مدرن را بررسی می‌کند. کریمی پیش‌تر در مصاحبه‌ای گفته بود ترجمه برایش راهی است برای نزدیک شدن به ذهن نویسندگان معاصر و یادگیری زبان احساس در ادبیات. ترجمه او زبانی روان و وفادار به متن اصلی دارد و در محافل ادبی با استقبال خوبی روبه‌رو شد.

رضا کیانیان؛ بازیگر نویسنده

رضا کیانیان از چهره‌هایی است که همواره به قلم علاقه نشان داده است. او چندین کتاب تألیفی دارد که معروف‌ترین آن‌ها «این مردم نازنین» و «بازیگری» هستند. کتاب این مردم نازنین که در سال ۱۴۰۰ منتشر شد، مجموعه‌ای از یادداشت‌ها، خاطرات و تأملات اجتماعی و هنری است. در این کتاب، کیانیان از تجربه‌های شخصی‌اش در زندگی و هنر، برخورد با مردم و درک او از جامعه ایران سخن می‌گوید. اثر دیگرش، «بازیگری» نگاهی تحلیلی و کاربردی به فن و فلسفه بازیگری دارد. او در این اثر تجربه سال‌ها فعالیت در تئاتر و سینما را به زبانی ساده و آموزشی در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است.

حمیدرضا نعیمی؛ فیلسوف صحنه

حمیدرضا نعیمی، بازیگر و کارگردان شناخته شده تئاتر، از نویسندگان فعال در عرصه نمایش‌نامه‌نویسی است. نمایش‌نامه «سقراط» از مهم‌ترین آثار او است که نخستین بار در سال ۱۳۹۳ روی صحنه رفت و بعدها به صورت کتاب منتشر شد. این نمایش‌نامه به واپسین روزهای زندگی فیلسوف یونانی سقراط می‌پردازد؛ گفت‌وگویی میان حقیقت، اخلاق و قدرت. نثر نعیمی در این اثر، فلسفی و شاعرانه است و به باور بسیاری از منتقدان، از بهترین متون نمایشی دو دهه اخیر ایران به شمار می‌آید.

محمدرحمانیان؛ نمایش‌نامه‌نویس روایت‌محور

محمدرحمانیان از نسل کارگردانان و نمایش‌نامه‌نویسانی است که همواره مرز میان اجرا و ادبیات را برداشته‌اند. کتاب «مصاحبه» یکی از آثار شاخص او است که در سال ۱۳۹۰ منتشر شد. در این نمایش‌نامه، رحمانیان با نگاهی اجتماعی و روان‌شناختی، روابط انسانی در فضای رسانه‌ای را واکاوی می‌کند.

بهروز غریب‌پور؛ مترجم و خالق اپرای ایرانی

بهروز غریب‌پور، بنیان‌گذار تئاتر عروسکی مدرن در ایران، از دهه ۶۰ تا امروز، آثار نمایشی متعددی تألیف و ترجمه کرده است. او مترجم نمایش‌نامه‌هایی از برتولت برشت و آنتون چخوف است و با بازیآفرینی آثار کلاسیک، روایتی ایرانی از آن‌ها ارائه داده است. از آثار تألیفی شاخص او می‌توان به اپراهای نمایشی چون اپرای عاشورا، مولوی ورستم و سهراب اشاره کرد که بعدها به صورت متون منتشر شدند. آثار او ترکیبی از ادبیات کهن فارسی و درام مدرن غربی‌اند و تأثیر قابل توجهی بر تئاتر ملی ایران گذاشته‌اند.

صابر ابر؛ شاعر تئاتر

صابر ابر با انتشار دو مجموعه شعر با عنوان‌های «هزار و سیصد و مثلاً چهار» و «بعد از سکوت» ۱۳۹۶، جنبه شاعرانه خود را به نمایش گذاشت. شعرهای او نثری ساده، شخصی و تأمل‌برانگیز دارند و اغلب در قالب یادداشت‌های احساسی کوتاه‌نوشته شده‌اند. در گفت‌وگویی، ابر گفته بود: «نوشتن برای من مثل تمرین سکوت است؛ جایی که دیگر بازی نمی‌کنم، فقط نگاه می‌کنم».

شیدا خداداد؛ مترجم دنیای کودک

شیدا خداداد، بازیگر سینما و تلویزیون در سال‌های اخیر با ترجمه چند کتاب کودک وارد فضای نشر شده است. او از سال ۱۳۹۹ تاکنون چند عنوان کتاب آموزشی و تربیتی برای کودکان ترجمه کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به «من برنده می‌شم»، «من عصبانی نمی‌شوم» و «دوست دارم اشتباه کنم» اشاره کرد؛ آثاری از مجموعه روان‌شناسی کودک منتشر شده توسط نشر مهرسا. این مجموعه با هدف آموزش مهارت‌های کنترل هیجان، دوستی و اعتماد به نفس برای کودکان چهار تا هشت‌ساله تدوین شده است. خداداد در گفت‌وگویی گفته بود هدفش از ترجمه این آثار، تقویت رابطه والدین و فرزندان از طریق کتاب‌خوانی است.

تجربه‌هایی روی صفحه سفید کاغذی

حضور روزافزون بازیگران در عرصه نوشتن و ترجمه‌امی‌توان یکی از روندهای تازه و قابل توجه در فرهنگ معاصر ایران دانست. این اتفاق، بیش از آنکه صرفاً یک تجربه شخصی باشد، نشانه‌ای از بلوغ و تنوع نگاه در جامعه هنری است. جایی که چهره‌های شناخته‌شده ترجیح می‌دهند اندیشه و تجربه خود را نه فقط در قالب نقش آفرینی، بلکه در قالب واژه‌ها نیز به اشتراک بگذارند. از نکات مثبت این جریان می‌توان به چند مورد اشاره کرد: نخست، بسیاری از این آثار بر پایه تخصص و تجربه نویسندگانشان نوشته یا ترجمه شده‌اند. برای مثال، ترجمه پیمان معادی درباره آموزش بازیگری و کتاب آموزشی رضا کیانیان مستقیماً به حوزه کاری و دانش آن‌ها مربوط است؛ این یعنی آثاری که بر پایه تجربه عملی شکل گرفته‌اند و می‌توانند برای نسل جوان‌تر مرجع باشند.

دوم، ورود چهره‌های محبوب به دنیای کتاب، تأثیری انگیزشی و فرهنگی دارد. بسیاری از مخاطبان که شاید پیش‌تر به سراغ کتاب نمی‌رفتند، با دیدن نام بازیگران محبوبشان روی جلد کتاب، علاقه‌مند به خواندن و مطالعه می‌شوند. این خود به ترویج فرهنگ مطالعه در میان عموم مردم کمک می‌کند. سوم، این روند سبب پیوند میان هنرهای مختلف می‌شود. بازیگرانی که می‌نویسند یا ترجمه می‌کنند، نگاهی تازه به بازیگری پیدا می‌کنند؛ نگاه دقیق‌تر، فلسفی‌تر و انسانی‌تر. تجربه نوشتن می‌تواند عمق بیشتری به هنر بازیگری آن‌ها بدهد. در کنار این مزایا، البته چالش‌هایی هم وجود دارد. گاهی شهرت سینمایی نویسندگان موجب جلب توجه بیش از اندازه به اثر می‌شود و نقدهای جدی ادبی‌رایه‌حاشیه می‌برد. در چنین شرایطی، ممکن است آثار صرفاً به دلیل نام صاحب اثر دیده شوند، نه کیفیت محتوایی‌شان.

از سوی دیگر، برخی پروژه‌ها بدون تسلط کامل بر زبان یا قواعد ترجمه انجام می‌شوند در نتیجه، به جای غنی‌تر کردن بازار نشر، سبب افت اعتماد مخاطبان حرفه‌ای می‌شوند. با این حال، در مجموع می‌توان گفت ورود بازیگران به حوزه نوشتن و ترجمه، اتفاقی مثبت و سازنده است؛ زیرا ریشه در تجربه و شناخت آن‌ها از انسان و احساس دارد. وقتی بازیگر درباره حرفه خودش می‌نویسد یا اثری ادبی را ترجمه می‌کند، در واقع در ادامه همان مسیر خلاقیت قدم برمی‌دارد؛ مسیری که از صحنه آغاز شده و حالا روی صفحه سفید کاغذ ادامه یافته است.



نگاهی به یک سریال جنایی نمایش خانگی که ایرادهای محتوایی پرشماری دارد

محکوم به تماشا!



نشان دادن یک زن قاضی که بار سنگین تک‌والدگری را بر دوش دارد و در میانه راه، عاشق می‌شود و تصمیم می‌گیرد مسیر جدیدی را در زندگی‌اش برود، سوژه جذاب و تازه‌ای است اما نوع پرداخت و دقت در جزئیات روایت، مهم‌تر است

دنبال رهایی پسرش از حکم اعدام.

به نظر می‌رسد هیجان‌زدگی سناریونویس «محکوم» بابت ایده نوبی که داشته، او را در مسیر پرداخت با شتاب‌زدگی مواجه کرده است. نشان دادن یک زن قاضی که بار سنگین تک‌والدگری را بر دوش دارد و در میانه راه، عاشق می‌شود و تصمیم می‌گیرد مسیر جدیدی را در زندگی‌اش برود، سوژه جذاب و تازه‌ای است اما نوع پرداخت و دقت در جزئیات روایت، مهم‌تر است.

تصویر پر اشکال از پلیس

بازپرس این سریال برای پیگیری پرونده‌ای که اتفاقاً برای او اهمیت ویژه‌ای دارد چون متهم ردیف اول، پسر همکار او است و مادرش اصرار بر بی‌گناهی فرزندش دارد، آنچنان که باید پیگیرانه و دلسوزانه به تصویر کشیده نمی‌شود. پژمان جمشیدی در نقش ادیب فروتن که بازپرس پرونده قتل است پس از گذشت یک سوم از کل سریال، پس از اینکه همکاری‌اش را در شرایطی پرخطر می‌یابد، به این نتیجه می‌رسد که به دنبال مظنون یا مظنونان دیگری باشد. تعلل در بررسی و بازیابی پیام‌های تلفن‌های همراه متهم و مقتول، مهلت دادن به خسرو برای دادن پرونده پزشکی همیار به بازپرس در حالی که احتمال انتقام‌جویی او از پسر همسرش به خاطر کشته شدن دخترش وجود دارد، بی‌توجهی به اصول اولیه رسیدگی به پرونده قتل و رفت و آمدهای آزادانه نسirin به خانه‌ای که باید تا بررسی کامل صحنه جرم، مهر و موم شود از ایرادهایی است که به روند بررسی این پرونده می‌توان وارد کرد. در واقع تصویری که از پلیس نشان داده می‌شود نه تنها عاری از اشکال نیست که برپایر هم به نظر می‌رسد مثلاً در سکانسی که کارشناس صحنه جرم، پرسش‌نامه سلامت روان را از متهم می‌پرسد، آن قدر طرح پرسش‌ها از سوی کارشناس، خشک و گزارشی است که با شرایط خاص روانی همیار همسو نیست؛ پسر جوانی که قصد خودکشی داشته و از فشارهای روانی رنج می‌برد.

ز رشک طلایی برای بدترین سکانس‌ها

شاید بتوان ز رشک طلایی بدترین بازی و سکانس را چه در بازی و چه در کارگردانی به صحنه مواجهه خسرو با جسد دخترش داد. در قسمت دوم سریال و یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین صحنه‌ها که سکانس مواجهه خسرو با جسد تابان است، این مواجهه آن قدر دور از انتظار و عجیب به تصویر کشیده شد که عده‌ای از مخاطبان، حس دریافتی‌از آن صحنه تراژیک را کم‌دی توصیف کردند. خسرو که یک روان‌پزشک است وقتی جنازه خون‌آلود دخترش را می‌بیند، شوکه می‌شود و به دخترش می‌گوید چرا خونی شدی یا کیفیت کجاست! بازی بد کوروش تهامی در این صحنه غیرمعمول به تصویر کشیده شود، چه ایرادی داشت که مواجهه خسرو با جسد دخترش، با بروز غم، خشم و عصبان همراه باشد؟ گریه کند، فریاد بزند، ناسزا بگوید، خودزنی کند، نه اینکه آرام و مهیوب به دخترش بگوید بلند شو، برویم! مشابه همین سکانس نیز در صحنه هیپنوتیزم نسرين توسط خسرو هم سبب خنده و تمسخر می‌شود. تصویری که از خواب‌گری در ذهن عموم وجود دارد فضایی کنترل شده در اتاق درمان است ولی در اینجا نسرين کنار ساحل نشسته و وسط صحبت‌های عاشقانه با همسرش، خسرو ناگهان تصمیم به هیپنوتیزم می‌گیرد. این صحنه نه تنها واقعی از کار درنیا آمده که شکلی تصنعی و کم‌دی پیدا کرده است.

با صحنه‌های رپ‌خوانی همیار که قرار است بخشی از احساسات متناقض او و حس تنفری که به مادرش پیدا کرده را نشان دهد، باورپذیر نیست و به نظر می‌رسد کارگردان خواسته پاسخ سرراست و سهل‌الوصولی به رابطه مخدوش میان همیار و مادرش بدهد. **بازی‌های خوب، بد، تکراری** بهترین و بدترین انتخاب بازیگر در این سریال به دو نقش اصلی «نسرين» و «خسرو» تعلق می‌گیرد. انتخاب ساره بیات برای ایفای نقش مادر پسری بیست و دو ساله و در جایگاه یک دادیار زن، از اتفاق‌های مثبت سریال است. سردی چهره و شمایل ظاهری او، ایفای نقش یک قاضی زن را باورپذیر کرده است اما همراهی بیات با کوروش تهامی، زوج قابل قبولی را به تصویر نمی‌کشد. کوروش تهامی هم مانند ساره بیات پس از سال‌ها دوری از سینما و تلویزیون، ایفاگر نقش مهمی در این سریال شده است ولی بازی تخت و بدون اکت او در سکانس‌های پرتنش و چالشی، نشان از انتخاب بد بازیگر نقش «خسرو» دارد.

مهران غفوریان و پژمان جمشیدی هم بازی‌هایی تکراری دارند، غفوریان همان بازی و گریم سریال زخم کاری را دارد و پژمان جمشیدی هم نقش بازپرس فیلم «علف‌زار» را عیناً تکرار می‌کند. یکی دیگر از نقش‌های کلیدی سریال را «یونس حران‌اف» در نقش «همیار» ایفا می‌کند که به دلیل بحران‌های عاطفی و اختلالات روانی، باید یک بازی عمیق و سخت داشته باشد، شمالی از پسری تنها که به لحاظ روحی دچار فروپاشی شده اما این بازیگر جوان و کم‌تجربه که پیش از این نقش‌های کوتاهی در دو سریال «آفتاب‌پرست» و «زخم کاری» داشته در این مسیر چندان موفق نیست و برای نمایش احساسات متناقض، بازی پخته‌ای ندارد. مطرح شدن اسم شخصیت جدید «بهمن» در قسمت ششم، احتمال حضور رامین پرچمی را در قسمت‌های بعدی قوت می‌بخشد، بازیگری که سال‌ها از صحنه بازیگری دور بوده و این بار قرار است نقشی کلیدی را در این روایت ایفا کند.

با وجود سرگرم‌کننده بودن و جذابیت قصه سریال محکوم اما ضعف بازی‌ها و همچنین ایرادهای محتوایی نسبتاً پرشمار آن موجب شده تا مخاطبان نتوانند به اندازه کافی از تماشایش لذت ببرند و به دلیل کشش و تعلیقی که در ذات سریال‌های جنایی و معمایی وجود دارد، مخاطبانی که تا قسمت ششم را دیده‌اند، برای اینکه گره ذهنی و حس کنجکاوپشان برای یافتن قاتل «تابان» رفع شود، محکوم به تماشای ادامه سریال با علم به ایرادهای محتوایی و روایی آن هستند.

